

مشروطه بی‌من و تو جان نمی‌گیرد

علی قدرتی*

آنچه مرا به مشروطه نزدیک می‌سازد پیوند عمیق این حادثه تاریخی با مردم و عجبین گشتن آن با احساسات پاک مردمی است که سیر از جور خوانین و ظلم شاهان به دادخواهی برخاستند، عدل را بهانه کردند و بیرق کاوه را بر دوش گرفتند و علیه ضحاکان معاصر شوریبند و پیامی که همیشه در گوشم طنین انداز است، پیامی که هرگاه با خود زمزمه می‌کنم با شور و انرژی حاصل از آن به فرادهای روشن سرزمین امیدوار می‌شوم، سرزمینی که چشم به دستان من و همت شما دارد. سرزمینی که تا بوده و هست زیر پای من و تو ایستاده و هرگز پشت احساسمان را خالی نکرده و خم به ابرو نیاورده، او که بزرگترین آرزویمان شاید جای گرفتن در قلب پاک اوست. خاک سرزمینم ایران. این من و شمایم که مشروطه سازان دل تاریخ هستیم و هیچ مشروطه‌ای بی من و تو جان نمی‌گیرد. مشروطه‌ای که محدود به شرع است و بزرگ سردار آن شیخ فضل‌الله نوری است. همان که جلال‌آل‌احمد وی را بسان پرچم آزادی و آزادگی می‌بیند و چه زیبا تحسین می‌کند نقش آن پیر آزادپخواه اجنبی‌گریز را بر سر دار پرچمی که شاید با غرور کاوه آهنگر علم شد و دست به دست گشت و با خون سیاوشان کشیری در این سرزمین سرخ شد و هیچ‌گاه با حضور هیچ بیگانه‌ای در خاک نیفتاده امروز در دستان من و توست و هیچ‌گاه نمی‌گذاریم که بیفتد، تا ایران، ایران است و ایرانی، ایرانی. حتی اگر جان سبز بر سر پرچم سرخ‌مان گذاریم هرگز ناخواهیم گذاشت قلب پاک و ضحیر سفید بانیان اهتزاز این پرچم لکه‌دار شود و بیگانه‌ای شاد از شکستن ما. امسال صد سال از اولین فریاد رسای عدالتخواهی می‌گذرد، فریادی که عدل را بهانه کرد تا عدالتخانه سرانجام یابد و چه جان‌ها که بر سر این فریاد قربانی شد. از عبدالمجید جوان گرفته تا بزرگان نهضت مشروطه همه می‌دانستند که چه می‌خواهند و مردم چه خوب یافتند دوی در خود را و چه خوب رسیدند به حرف آیت‌الله بهبهانی که: بیدار شوید، درد خود را بدانید، دوی درد را پیدا کنید و زود در مقام معالجه برآیید. مرحبا به مردم مشروطه‌خواه که برخاستند و خواستند آزادی و عدل را از جنگل اتابک فرصت طلب و شاه جابه طلب درآورند. به قول خسرو گلسرخی باید یک نفر به پا خیزد و در ایران به پاخاستند یعنی قرن‌ها است که به پا می‌خیزند و باز هم به پا خواهند خاست.

✽ دانشجوی کارشناسی دانشگاه گیلان

کتاب‌شناسی

عین الدوله و رژیم مشروطه
محمود فاضلی : کتاب «عین‌الدوله و رژیم مشروطه» نوشته و تالیف مهدی داودی در سال ۱۳۴۱ از سوی «شرکت سهامی کتاب‌های جیبی» در نه فصل و ۲۸۹ صفحه انتشار یافته است. کتاب «دوران جوانی و پیشکاری وی در دستگاه مظفرالدین میرزا، سرانجام آرزوها و امیدها، میرآخوری احصیل شاهی، حاکم پایتخت، شاهزاده عین‌الدوله صدراعظم استبداد و ریشه‌های حوادث در سال‌های قبل از مشروطیت، عین‌الدوله در اوج قدرت و اعتلای اقتدار ملی، مهاجرت کبیر و استقرار مشروطیت، غلبه مشروطه‌خواهان و عزیمت وی به تهران، عکس و مصاحه سران مشروطه با عین‌الدوله وزیر داخله دولت مشروطه، نگرهبان بزرگ حق و آزادی و عدالت، عین‌الدوله وزیر مشروطه مظهر وطن‌پرستی و آیت امانت‌الله، روح استبداد در کالبد مشروطه، شاهزاده هشتاد ساله در شکار و فرار و پایان کار عین‌الدوله» مورد اشاره قرار گرفته است.

فصلنامه تاریخ روابط خارجی ویژه یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت

بیست و سومین شماره فصلنامه تاریخ روابط خارجی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه که به مناسبت یک‌صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت انتشار یافته است. شامل مقالاتی در زمینه مشروطیت و موضوعات مرتبط با آن است. مبنای نظری مشروطه، مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار در آستانه مشروطیت در ایران، تاملی در ریشه‌های اجتماعی مشروطه، عبدالرحیم طابولوف نویسنده روشنگر ایرانی، نقش عوامل خارجی در انقلاب مشروطیت ایران، مشروطه‌خواهان و قزاق‌ها، نخستین انقلاب ایران، تشیع و انقلاب مشروطیت، نخستین تعرض خارجی به ایران در عصر مشروطه، نقش بریتانیا در رویدادهای سیاسی فارس در دوران مشروطیت، جایگاه بنادر و جزایر خلیج فارس در روابط ایران و انگلیس در دوره مشروطه، نافرجامی تحت‌الحمایگی ایران در نظام مشروطیت و بازتاب اخبار جنبش مشروطه‌خواهی ایران در برخی از روزنامه‌های آن زمان انگلیس و روسیه از مهم‌ترین مقالات این فصلنامه تاریخی و سیاسی است.

اصلاحیه

در مطلب به سوی تجدد در روزنامه ۱۲ اردیبهشت اشتباهی رخ داده که اصلاح می‌شود.

۱- پدر سید حسن تقی‌زاده اردوبادی است.

۲- عبارت رقتن به نجف و تحصیلات حوزوی در آتچا در سال ۱۲۵۰ مربوط به پدر ایشان بوده که اشتباهاً به تقی‌زاده نسبت داده شده بود.

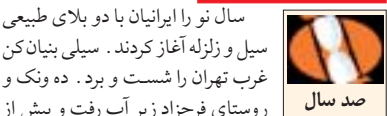
منبع این مطلب از «اصبائا نایما» آرین پور بوده است.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir



سال نو را ایرانیان با دو بلای طبیعی سیل و زلزله آغاز کردند. سبیلی بنیان‌کن غرب تهران را شست و برد. ده ونک و روستای فرحزاد زیر آب رفت و بیش از سیصد و هفتاد خانه ویران شد. در بوئین‌زهرانیز زلزله‌ای سه‌همین هزار کشته به جا گذاشت اما بلایای غیرطبیعی نیز همچنان ادامه داشت. کردان دست به شورش زدند و در کرمانشاه بیست کشته از خود و سی کشته از نیروهای دولتی برجا نهادند و این در حالی بود که مراسم ازدواج سلطان احمدشاه در کاخ نیاوران با شکوه فراوان برگزار می‌شد و وزیرمختار انگلیس یک سرویس چای خوری طلا و دو راس اسب عربی برای شاه هدیه می‌برد. کابینه متزلزل علاءالسلطنه ترمیم می‌شد و وزیران یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند و کاری از پیش نمی‌بردند. کار به جایی رسید که مثنی افغانی مسلح به خود جرات دادند حريم مرزی ایران را بشکنند و نزدیک به بیست روستای ایرانی را چپاول کنند و زنان و کودکان ایرانی را برابند.

در پایتخت نیز آشوب و تنش همچنان ادامه داشت. نیروهای بختیاری که برای پشتیبانی از انقلاب همراه سردار اسعد به تهران آمده بودند، اکنون خود به بزرگترین دشمنان مردم تبدیل شده بودند. تفنگی بر دوش، اسبی زیر پا و همه جا سرگرم غارت و آشوب! در پی اختطار دولت مبنی بر خلع سلاح نیروهای غیرنظامی، بختیاری‌ها از این دستور سرپیچی کرده، طی زد و خورد شدید با نیروهای ژاندارمری در خیابان‌های تهران سرانجام تسلیم و خلع سلاح شدند. این خونریزی هم یک‌نصف در کشته از طرفین برجا نهاد.

از شگفتی‌های این انقلاب، یکی هم بر سر کار آوردن شاهزاده عین‌الدوله بود. وی که در دوران صدارتش آتش

اولین جلسه مجلس شورای ملی

نسیم خلیلی : اولین جلسه مجلس شورا قبل از تدوین نظامنامه و انتخابات، در مدرسه نظامیه تهران برگزار شد. ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری به این جلسه اشاره‌ای کرده و به روشنی آن را با همه جزئیاتش ترسیم کرده است: «امروز مجلس در مدرسه نظامیه برپا شده، قریب سه چهار هزار نفر جمعیت در مجلس و خارج مجلس جمع شدند، به قدر پانصد نفر از علما و وزرا و انبای سلطنت و نایب‌السلطنه در مجلس نشسته بودند، صدراعظم بعد از پذیرایی برخاست و لایحه خواند. اهل مجلس محض احترام و تشکر از این مجلس برخاستند. بعد از قرائت لایحه صدراعظم، جناب حاج شیخ مهدی ملک‌المتکلمین که از اعظم واعظین و ملت‌خواهان است، برخاست از طرف ملت لایحه خواند که مشتمل بود بر اظهار تشکر از طرف ملت. بعد از اتمام لایحه، جناب اجل عبدالملک که رئیس مجلس بود، یک طاقه شال کشمیری خلعت داد به جناب حاج شیخ مهدی. حضرات واردین که بر حسب دعوتنامه دولتی حاضر بودند صرف شربت و شیرینی نموده، جناب‌ضد‌الملک از خویش را برگزیده و راهی تهران کنند، به «عمارت خورشید»، محلی که قرار بود تا آماده شدن مجلس در بهارستان مورد استفاده نمایندگان قرار گیرد، رفتند و نخستین جلسه شورا را تشکیل دادند. آنها می‌دانستند مشروطیت دیرنگاشان را باید زودتر به سرانجام برسانند. آیا مجلس می‌توانست بار سنگین مشروطیتی نوپا را در میان حصارهای توئمند ارتجاع و استبداد به دوش کشد؟!»

مشروطه صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۹

آشوب در پایین، اصلاحات از بالا

حسن مرسل‌وند



این انقلاب را برافروخته بود و موجبات خشم و تحریک مردم را فراهم آورده بود، اینک در کابینه‌علاءالسلطنه بر کرسی بااهمیت وزارت داخله – کشور – تکیه زده بود. کابینه پریشان‌حال و خویش‌ستیز علاءالسلطنه با استعغای عین‌الدوله یکسر از هم پاشید و سقوط کرد. به فرمان ناصرالملک، چهره وجهیه‌المله‌ای همچون میرزاحسن‌خان مستوفی‌الممالک مامور تشکیل کابینه شد، که وی نیز عین‌الدوله را دوباره به وزارت داخله برگزید. در حالی که هیات دولت جدید هنوز کاملاً مستقر نشده‌بود، در محله کادی‌های تهران زد و خوردی میان کلیمیان و مسلمانان رخ داد که از هر دو سو عده‌ای کشته و زخمی شدند. در این جنگ به ظاهر مذهبی، کتلل وستدهال شخصاً حضور یافت و با افراد پلیس



داشت، تلاش می‌کرد تا بدین وسیله مدرنیزم را به جای سنت‌گرایی بنشاند. در آینده‌ای نزدیک شاهد خواهیم بود که این تدبیر سیاسی وی تا چه اندازه کارآمدی داشت و تا چه حد توانست از راه اصلاحات از بالا، تغییرات سیاسی و اجتماعی نوینی پدید آورد. جنگ سختی میان شاهسون‌ها و نیروهای دولتی در اردبیل رخ نمایاند که از تریز نیروهای داوطلب برای نجات جان قزاقان دولتی به آن سو روان شدند. بلایای طبیعی هم هنوز دست از گریبان این مردم آشوب‌زده برنداشته. در پایان این سال برف سنگینی در تهران بارید که آمد و شد تهرانیان و بازار و کسبه را برای مدت یک هفته تعطیل کرد.

مردم می‌خواهند لقمه در دهانشان بگذاریم

ایشان هم حرف دارند می‌گویند ما که زحمت برای مردم می‌کنیم، مردم خودشان بی‌غیرت و نادان هستند، چرا در مقام عدل و داد برنمی‌آیند؟ فرض ما نبودیم، مردم نباید به فکر حال خودشان باشند؟ مردم می‌خواهند بی‌زحمت لقمه در دهان آنها بگذاریم. اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید می‌دانید که حضرت رسول یک تنه کار از پیش نمی‌بردند، بلکه مردم از جان و مال خود می‌گذشتند و پیغمبر خود را یاری می‌نمودند و پیش می‌بردند. پیغمبر نامه که در این باب به صورت سؤال و جواب تنظیم شده از تاریخی‌ترین شب‌نامه‌های آن دوران است که در آن به چندین واقعه اشاره شده و در آن سیری از دستور شاه برای عدالتخانه تا نامه دیروز طباطبایی به اتابک آمده.

■ شاه که دست‌خط تاسیس عدالتخانه و اجرای قانون در کلیه امور مملکتی را داده و مکرر حکم فرموده اجرا نمایند، دیگر چه تقصیر دارد.

چه فایده، کی حکم شاه بیچاره را می‌خواند، اتابک که خودش یک سلطان مستقلی است، هرچه را که میل دارد اجرا می‌نماید، هرچه را که میل ندارد زیر سیبل می‌گذارد. در نامه دیروز سید به اتابک بر این اولین بار در طی این چندنامه که آزادپخوانان به قصد عدالتخانه مشغول بودند، لفظ مجلس صل‌الله علیه و آله می‌خورند و زندگانی می‌کنند، آخر فایده ایشان منحصر است به اینکه در حاشیه رساله یک‌مرتبه بر عده غلات استنجاع بیفزایند با کم کنند دیگر در فکر این نیستند که ظلم عالم را فراگرفت، مسلمانان از دست رفتند، دولت و ملت اسلام که پیغمبر و امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام برای ترویج آن شهید شدند، از میان رفت، دشمنان دین از هر طرف روی آوردند و علما به بعضی فروع چسبیده، اصل را از دست داده‌اند.

■ شما به فرمایش علما و آقایان هم گوش بدهید

امین‌الدوله،گام‌هایی کوچک و موانعی بزرگ

وزارت وظایف و اوقاف ممالک محروسه را در ۱۲۹۷ نام برد. «نیز به جلوگیری از رشوه و مستگیری حکمرانان و درباریان کوشید و برای درآمد کشور سامانی اندیشید. « همچنین چون اوضاع آشفته ملت را از بی‌قانونی می‌انگاشت بر آن شد تا قانون نگاردر برای اداره امور و خواست که آن را به شاه بپذیراند.

«امین‌الدوله شاه را به آنجا [دبستان] برد و از خود و از شاه و از دیگران سی و شش هزار تومان گردآورد که سود آن به دبستان داده شود و برای سرکشی به کارهای دبستان و رواج دادن به دانش‌ها «انجمن معارف» برپا کرد. «

کسروی می‌نویسد که پیشرفت دبستان تنها نتیجه اندیشه‌های امین‌الدوله بوده است، به‌رغم دست خطی که شاه داده است و امر کرده به عدم پراوا در امر اصلاحات از کاستن قدرت مطلقه پادشاه. «هرچه هست امین‌الدوله هم با همه نیکی، مرد دلیر و توانایی نبوده وگرنه با وجود حمایت شاه بر سختی‌ها چیره آمدی. «

از دیگر اندیشه‌های امین‌الدوله «خواستن سه تن بلژیکی» برای اداره و سروسامان دادن به گمرکات به دست ایشان است که تا دیروز «دولت آن را به کسانی به اجاره می‌داد و با آمدن این سه تن [اداره‌ای برای] آن به شپوه اروپا بنیاد نهادند. «

سال سوم ■ شماره ۷۵۴ *شرق*

نگاه

صد سال با مشروطیت در دانشگاه لندن

ترجمه: هوشنگ جیرانی

صدمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران بیش از آنکه در مهد این انقلاب یعنی ایران مورد توجه قرار گیرد در خارج از کشور گرامی داشته شده و برنامه‌های زیادی را به خود اختصاص داده است. بنیاد میراث ایران که کنفرانس بین‌المللی انقلاب مشروطیت را برای روزهای اول تا سوم آگوست ۲۰۰۶ در لندن تدارک دیده است در برنامه جداگانه‌ای سلسله سخنرانی‌هایی را نیز در روزهای نهم تا سی ویکم ماه مه برگزار خواهد کرد. قرار است در این نشست‌ها پنج نفر از صاحب‌نظران ایرانی و انگلیسی در دانشکده مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه لندن دیدگاه‌های خود را درباره «منازعه دائمی میان مذهب و سکولاریسم و بین آنها با حکومت مطلقه در مسیر حرکت ایران به سمت مدرنیته در یکصد سال گذشته» مطرح کنند. «حسن یوسفی اشکوری»، «محسن کدیور»، «فرد هالیدی»، «عباس میلانی» و «فاطمه صادقی» سخنرانان این نشست‌ها خواهند بود.

■ تئوکراسی و دموکراسی

حسن یوسفی اشکوری: یوسفی اشکوری مقاله خود را با عنوان «تئوکراسی و دموکراسی می‌توانند سازگاری داشته باشند؟» راهکارهای آیت‌الله نائینی برای حکومت مشروطه ایرانی» ارائه خواهد کرد که در آن آمده است: «در سال ۱۹۰۰ و اوج جنبش مشروطه، آیت‌الله نائینی از علمای برجسته نجف کتابی مهم به نام «تنبيه‌الامة و تنزیه‌الملة» نگاشت که در آن مبانی مذهبی را برای حمایت از مشروطه و علیه حکومت مطلقه فراهم آورد. این کتاب یک تئوری روشن و به‌طور کلی دارای بار سیاسی را در درون چارچوب اندیشه سنتی شیعه عرضه می‌کند. مقاله اشکوری با بررسی انتقادی ایده‌های نائینی، طریقت‌ها و محدودیت‌های آنها را در هر دو زمینه سیاسی و مذهبی به همراه اعتبار و ارتباط این ایده‌ها با ادامه منازعه بر سر دموکراتیزه کردن مذهب، سیاست و جامعه در ایران واکاوی می‌کند. حسن یوسفی اشکوری یکی از روشنگران دینی در ایران است. در حوزه علمیه قم تحصیل کرده و در دهه ۱۹۷۰ یکی از فعالان سیاسی و هواداران دوازده دکتر علمی شریعتی شد. به عنوان نماینده مستقل به نخستین مجلس پس از انقلاب راه یافت ولی بعد از سال ۱۹۸۴ به فعالیت‌های دانشگاهی، روشنفکری و فرهنگی علاقه‌مند شد. اشکوری تاکنون ۱۵ کتاب و تعداد زیادی مقاله در روزنامه‌ها و نشریات ایرانی به چاپ رسانده است. در سال ۱۹۹۶ مرکز تحقیقاتی دکتر علی شریعتی را بنیان گذاشت. مطالعات اشکوری بر اسلام‌شناسی و تاریخ اسلام متمرکز شده است. در حال حاضر وی بر روی کتابی درباره تاریخ ایران و اسلام کار می‌کند که به بررسی رابطه میان مذهب و قدرت سیاسی می‌پردازد.

■ بازتاب‌های انقلاب مشروطه بر تاریخ ایران مدرن

فرد هالیدی: سیاست، فرهنگ و روابط خارجی ایران امروز در بستر عهده شگفته است که یکی از آنها نظام خاورمیانه و بین‌الملل مدرن است که ایران در درون آن عمل می‌کند و دیگری، میراث برجای مانده از دوهزار سال تاریخ این سرزمین است. برخی بر این اعتقادند که به هیچ‌رو گذشته تاریخی نمی‌تواند ایران معاصر را توصیف کند. مقاله فرد هالیدی به بررسی عوامل پایداری و تکرارشونده‌ای می‌پردازد که به‌شکل‌گیری ایران و روابط آن با دنیای خارج منجر شده است. این مقاله بر چهار وجه سیاست و فرهنگ در ایران تأکید می‌کند: اشکال دولت، جنبش‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها از جمله ملی‌گرایی و روابط با قدرت‌های عمده بین‌المللی. فرد هالیدی دانش‌آموخته دانشگاه‌های آکسفورد و لندن است و از سال ۱۹۸۵ پروفیسور روابط بین‌الملل در دانشکده اقتصاد لندن و از سال ۲۰۰۲ عضو آکادمی بریتانیا شده است. آثار وی درباره خاورمیانه که از جمله آنها می‌توان به کتاب‌هایی درباره ایران، شبه‌جزیره‌العرب، ملی‌گرایی و جنگ سرد اشاره کرد. پنج کتاب وی به فارسی ترجمه شده‌اند. وی در سال ۱۹۶۵ برای نخستین بار از ایران دیدن کرد. آثار جدید او عبارتند از: خاورمیانه در روابط بین‌المللی و صد افسانه درخاورمیانه.

■ اندیشه سیاسی شیعه و دموکراسی: از مشروطه‌گرایی آخوند خراسانی تا جمهوریت امام خمینی

محسن کدیور : جنبش مشروطیت و انقلاب اسلامی به مثابه درخدا قابل بحث در تاریخ معاصر ایران به‌وقتی پیوسته‌اند. آخوند محمدکاظم خراسانی و امام خمینی نقش مشابهی را به عنوان رهبران این دو جنبش اجتماعی ایفا و در اوج اقتدار مذهبی یک نظام محوری در سقوط شاهان زمان خویش تأسیس یک نقش سیاسی برآمده از خواست مردم بازی کردند. هر دو این رهبران در شکل بخشیدن به تکامل و دموکراتیزه شدن ققه شیعه از طریق سازگاری با مفاهیم سیاسی مدرن نسبتاً موفق بودند. اما به‌رغم این شباهت‌ها هر دو رهبر مذهبی رهیات‌های بسیار متفاوتی داشتند که برآمده از مبانی دینی و فقهی آنها بود. مقاله حاضر، این تفاوت‌ها و ادله‌های آنها را بررسی می‌کند. مشروطه‌گرایی آخوند خراسانی در چارچوب پایه‌های دینی و فقهی وی قرار دارد. محسن کدیور دانش‌آموخته حوزه علمیه قم است و در ۱۹۹۸ دوره دکترایش را در فلسفه غرب و اسلام در دانشگاه تربیت مدرس که هم‌اکنون ریاست بخش فلسفه آن را به عهده دارد با گرایش به فلسفه متأمله به پایان رسانید. کدیور تاکنون ۱۱ کتاب و بیش از ۵۰ مقاله در زمینه‌های فلسفه، فلسفه اسلامی، اندیشه فقه سیاسی شیعه و حقوق عمومی اسلام به رشته تحریر درآورده است. آخرین کتابش «سیاست‌نامه خراسانی» نام دارد که هنوز مجوز انتشار نگرفته است.

■ چشم اندازها و مشکلات دموکراسی در ایران

عباس میلانی : برای حداقل یک سده است که ایرانیان رویای دموکراسی را در سر می‌پروراندند. ترس از شاهان و شکست منجیان این رویا را سرکوب کرده است. اما ریشه‌های این رویا چیست و چه عوامل و نیروهای آن را به کابوس تبدیل کرده‌اند؟ آیا طبیعت و تاریخ، فرهنگ و زبان دلایلی برای خوشبینی تاریخی هستند؟ آیا نفت تسهیل‌کننده دموکراسی است یا آن نیز نهاده طبیعی دیگری برای آن است؟ تاریخ‌نگاران استبداد شرقی نام نهادند محسوب می‌شود؟ آیا آرمان‌های دموکراتیک چون آزادی و قرارداد اجتماعی ریشه غربی دارند؟ آیا درگیری ایران با غرب به مفهوم تلاش برای دستیابی به دموکراسی وطنی است؟ آیا ایران قادر است در سال ۱۹۰۵ برای گذار به دموکراسی است و زمانی که انقلاب مشروطیت خبر از ظهور مدرنیسم سیاسی در ایران داد؟ اینها موضوع سخنرانی عباس میلانی مدیر برنامه ایران‌شناسی دانشگاه استنفورد است که همزمان مشاورت مدیر پروژه دموکراسی ایران در موسسه هورور را از سال ۱۹۸۶ نیز برعهده دارد. وی زانوشته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. میلانی از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۰ رئیس بخش تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه نوتردام در کالیفرنیا بود. وی آثار خود را در حوزه سیاست و فرهنگ ایران مدرن به‌ویژه در خصوص رویارویی ایران با مدرنیته نوشته است. آخرین کتاب وی به زبان انگلیسی «خرد گمشده: بازخوانی مدرنیته در ایران» است. آخرین مجموعه از مقالات فارسی وی در سال ۲۰۰۵ با عنوان «سلطان سایه: تاملاتی در باب رویارویی ایران با مدرنیته» منتشر شده است.